

نگاه

فرا تر از ابرها

● **شرق:** نوری بیلگه جیلان از فیلم‌سازان شناخته‌شده امروز ترکیه است که نخستین فیلمش را در سال ۱۹۹۵ با عنوان «بیله» ساخت و این فیلم در جشنواره کن همان سال نیز به نمایش درآمد. جیلان در سال ۱۹۵۹ در استانبول متولد شد و پس از تحصیل در رشته مهندسی برق به دانشگاه هنر رفت و سینما خواند. او پیش از آنکه به واسطه فیلم‌هایش به شهرت برسد، به عکاسی می‌پرداخت و رد این موضوع را می‌توان در فیلم‌های مختلفش دید. سه سال پس از ساختن فیلم «بیله»، جیلان فیلم دومش را که فیلمی سیاه و سفید بود ساخت. «قصه» نام این فیلم است و پس از آن او هفت فیلم دیگر ساخته که اکثر آنها نیز با اقبال روبه‌رو شده‌اند.

به‌تازگی فیلم‌نامه «قصه» با ترجمه پتریکا گلیاری و پدram رمضان‌ی در نشر مرکز منتشر شده و مترجمان در یادداشت ابتدایی کتاب با عنوان «قصه و روزگار ما» درباره فیلم‌های جیلان نوشته‌اند: «فیلم‌های این فیلم‌ساز که به کندی در نماهای طولانی، تقابل سنت و مدرنیسم در قالب تضاد فضاهای زندگی شهری و روستایی و همچنین پرداخت به وجوه فردمحوارانه انسان گیرافتاده در روزمرگی‌های زندگی مدرن شهری است، به‌شدت تحت تأثیر فیلم‌سازان موردعلاقه‌اش تارکوفسکی، آنتونیونی و برکمان است. او در همه فیلم‌هایش ترس، جداافتادگی و عقیم‌ماندن در روابط شخصی و اجتماعی انسان‌ها را به نمایش می‌گذارد. شخصیت‌های او گویی در بحرانی اگزیستانسیالیستی در مواجهه با جهان بیرون مدام در حال دست و پنجه نرم‌کردن با شکست‌هایشان هستند و بدون آنکه آگاهی‌ای از خود و شرایطشان داشته باشند، در عین تلاش برای رنست بهتر همواره گیج و مه‌بوت و سرخورده به دور خود می‌چرخند.»

جیلان در فیلم‌هایش و از جمله در همین «قصه»، تعارض میان «امر کهنه و امر نو» را به تصویر درآورده است و در فیلم‌های او تناقض آدم‌ها با خود و با یکدیگر به نمایش درآمده است. در «قصه» این موضوع به خصوص در تفاوت نسل‌ها دیده می‌شود. مترجمان کتاب چالش‌های مطرح‌شده در فیلم‌های جیلان را یکی از دلایل ترجمه این متن دانسته‌اند چراکه این‌چالش‌ها در جامعه امروزی ما هم وجود دارد: «این دست چالش‌ها در وضعیت امروز ما ایرانی‌ها که در کوچک و بزرگ‌مان طنین‌انداز است و ریشه در گذشته ما و پدران ما دارد، مترجمان را بر آن داشت



تا این متن را برگردان کنند». البته فیلم‌نامه «قصه» به خودی خود متنی خواندنی و جذاب است و به قول مترجمان می‌توان آن را همچون رمانی کوتاه که در قالب فیلم‌نامه نوشته شده هم درنظر گرفت. در پایان کتاب، یک مقاله و مصاحبه هم به چاپ رسیده است تا خواننده درک و شناخت بهتری نسبت به جیلان و فیلم‌هایش به دست بیآورد. «آلبوم زندگی هر روزه» عنوان مقاله‌ای است از سارینا ماسوکور که به عکاسی در فیلم‌های جیلان پرداخته و با ترجمه صالح نجفی منتشر شده است. همچنین گفت‌وگوی جف اندرو با جیلان با عنوان «فرا تر از ابرها» نیز که توسط شهریار وقفی‌پور ترجمه شده به عنوان بخش پایانی کتاب چاپ شده است.

جیلان در این گفت‌وگو درباره ابد‌های فیلم‌هایش و همچنین شیوه ساخته‌شدن آنها صحبت کرده است. در بخشی از مقاله «آلبوم زندگی هرروزه» درباره حضور و نقش عکاسی در فیلم‌های جیلان آمده: «در فیلم‌های نوری بیلگه جیلان، عکاسی در زندگی هر روزه شخصیت‌ها حضور مستمر دارد. خانه‌های ایشان مزین به تک‌چهره‌های اعضای خانواده و عکس‌های مربوط به تعطیلات و سفرهای تفریحی است. بعضی از شخصیت‌ها خود عکاس‌اند و عکس‌گرفتن همانند طرف‌شدن، تماشای تلویزیون و نوشیدن چای جزئی از زندگی روزمرشان به شمار می‌آید. تا بخواهی در فیلم‌های او جای نوشیدن و لم‌دادن و ول‌گشتن هست و تا بخواهی عکاسی؛ اما برخلاف فیلم‌هایی که عکاسان و عکس‌ها را در بافت روایت‌های خود به تصویر می‌کشند، روایت فیلم‌های جیلان قائم و متکی به آنها نیست. جیلان، پیش از آنکه به فیلم‌سازی روی آورد، عکاس بود (از سن پانزده سالگی). و این قضیه از سر و روی فیلم‌هایش پیداست. شعور او در قاب‌بندی و ترکیب عناصر تصویر در اوج توازن است و آنگه و شتاب‌ناک تدوین در فیلم‌هایش سنجیده و دقیق است. نماهای او همچون نمایش خود به خود اسلایدها در پی هم می‌آیند. بخش بزرگی از فیلم‌های او مصروف‌نظاره آدم‌ها، فضاها و چیزها می‌شود، و سرشار از تصویرهایی است که به‌راحتی می‌توانستند عکس‌هایی تمام‌عیار باشند. فیلم‌های نوری بیلگه جیلان بخش مهمی از سینمای ترکیه است که در سطحی جهانی مورد توجه قرار گرفته است. فیلم‌هایی که به نوعی در ارتباط با هم قرار دارند چراکه به قول خود جیلان او علاقه زیادی به ساخت فیلم‌های خودزندگی‌نامه‌ای دارد و از این‌رو این فیلم ها با هم مرتبط هستند.

گیرافتادن در تار عنکبوت تمثیلی است از وضعیتی که اغلب شخصیت‌های نمایش‌نامه‌های یوجین اونیل در آن قرار دارند. آنها در موقعیتی گیر کرده‌اند که خلاص‌شدن از آن بیرون از اراده‌شان قرار دارد و این وضعیت در هر سه نمایش‌نامه‌ای که در کتاب «تار عنکبوت» ترجمه و منتشر شده، دیده می‌شود. «تار عنکبوت» نمایش‌نامه‌ای تک‌پرد‌ه‌ای از اونیل است که مانند برخی دیگر از آثار او تصویری از زندگی فرودستان و بی‌چیزان جامعه به دست می‌دهد؛ تصویری سیاه که در آن روزنه‌ای برای امیدواری وجود ندارد و هر امکانی برای فرار از تارهایی که به دور آنها تنیده شده، عبث و بیهوده است.

مکان نمایش محله‌ای فقیرنشین در نیویورک است و شخصیت اصلی آن هم زنی سیاه‌پوست است که اگرچه بیست‌ودو ساله است اما پیرتر از سنش به نظر می‌رسد. چهره او در نمایش، چهره‌ای رنگ‌باخته است. چهره آدمی رو به زوال با چشمانی تَب‌آلود و گودافتاده و افسرده که انگار آماده مردن است. تنها دلیل زنده‌ماندن این زن نوزادش است که البته او نیز وضعیتی بهتر از مادرش ندارد. زن ایزاری است که در اختیار مردی با نام استیو قرار دارد و هر بولی که از تن‌فروشی به دست می‌آورد در اختیار استیو قرار می‌دهد. او بیماری سل دارد و مدام سرفه می‌کند و چیزی تا مرگ فاصله ندارد. او پیش از این بارها تلاش کرده تا کاری برای خودش دست و پا کند و تغییر در زندگی‌اش به وجود بیاورد اما هر بار به شکلی توسط جامعه پس زده شده است. او حتی نمی‌تواند با عنوان خدمتکار مشغول کار شود و به محض اینکه آدم‌های اطرافش متوجه گذشته‌اش می‌شوند اخراجش می‌کنند.

جامعه‌ای که زن در آن زندگی می‌کند یک بار برای همیشه او را به گوشه‌ای پرتاب کرده و هر تلاشی از سوی او برای بازگشت به زندگی عادی از سوی مناسبات حاکم بر جامعه پس زده می‌شود: «چه‌جور شغلی می‌تونم گیر بیارم؟ به درد چه کاری می‌خورم؟ کلفتی تنها کاریه که می‌بلدم، تازه خیلی هم بلد نیستم. دیگه چی کار می‌تونستم بکنه که از پا درنیام. زبانی مٲن هم همین‌طورم. دوست دارن برگردن. ولی نمی‌تونن. قضیه همه‌ش همین‌ه. نمی‌تونیم دست برداریم و یه کار دیگه بکنیم، چون نمی‌دونیم چطور باید این کارو بکنیم. بهمون یاد ندادن. هیچ‌وقت.» زن مدام با استیو درگیر است آن هم به این خاطر که استیو می‌خواهد شر بچه را کم کند و او را به یتیم‌خانه بفرستد. این بچه اما تنها امید زن برای زنده‌ماندن است و یک بار در درگیری میان این دو، پای مرد

خاطرات مهران افشاری

شرق: مهران افشاری را با آثار پژوهشی‌اش در زمینه ادبیات فارسی، عرفان و تصوف و تاریخ اجتماعی ایران می‌شناسیم. قصه‌های کهن عامیانه فارسی از جمله حوزه‌هایی است که او در آن کارهای ارزنده‌ای به دست داده که از آن جمله‌اند تصحیح قصه حسین کرد شیستر ی و تصحیح هفت کشور و سفرهای ابن‌تراب که هر دو با همکاری ایرج افشار به انجام رسیده و در نشر چشمه منتشر شده‌اند. از مهران افشاری علاوه بر تصحیح متون کهن، مجموعه‌مقالاتی نیز در قالب چند کتاب منتشر شده است. از جمله این کتاب‌ها می‌توان به «نکته‌های ناگفته»، «عشق و شباب و رندی» و «شش اهل خدا» اشاره کرد. «وقتی که آسمان تهران آبی بود» کتابی است که مهران افشاری در آن خاطرات کودکی خود را بازگفته است. این کتاب که در نشر جهان کتاب منتشر شده، خاطراتی از ۱۰ سال آغازین زندگی مهران افشاری را در تهران اواسط دهه چهل و اواسط دهه پنجاه در بر می‌گیرد. افشاری در این کتاب سربازی و داستان‌وار زندگی خود تصویری از تهران دهه‌های چهل و پنجاه به‌دست می‌دهد و فرهنگ و آداب و رسوم و سبک زندگی اجتماعی مردم تهران در آن سال‌ها را در خاطرات خود بازتاب می‌دهد. او در آغاز دیپاچه کتاب یادآور می‌شود که روایت او براساس یادداشت‌های روزانه نیست، بلکه «خاطره‌هایی است که در طی یک یا دو ماه از حافظه بر کاغذ آمده است». افشاری در این دیپاچه از علاقه‌اش به تهران سخن می‌گوید و از اینکه تهران امروز مثل تهرانی نیست که او در کودکی دیده و تجربه کرده است. او در بیان تفاوت تهران چهل و پنجاه سال پیش با تهران امروزی می‌نویسد:



وقتی که آسمان تهران آبی بود
مهران افشاری
نشر جهان کتاب

ادبیات

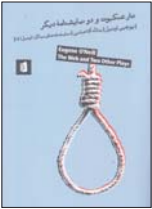


در حاشیه نمایش‌نامه «تار عنکبوت» یوجین اونیل

تراژدی در عصر مدرن

پیام حیدر قزوینی

دیگری به ماجرا باز می‌شود که او نیز همانند زن آدمی طرده‌شده است. این مرد در اتفاقی کنار اتاق زن زندگی می‌کند و با شنیدن صدای درگیری استیو و زن سیاه‌پوست وارد ماجرا می‌شود و با اسلحه‌ای که در دست دارد استیو را فراری می‌دهد. او مجرمی فراری است که پلیس به خاطر دزدی در تعقیبش است و هرچند که هر لحظه امکان دستگیرشدنش وجود دارد نمی‌تواند نسبت به آنچه در اتاق کناری‌اش در جریان است ساکت بماند. این مرد هنوز هم شرافتمند



تار عنکبوت و دو نمایش‌نامه‌دیگر یوجین اونیل
ترجمه پدالله آقاقلباسی
نشر بیدگل

بازگردند. وضعیتی که اونیل در این نمایش‌نامه‌اش به تصویر درآورده، یادآور وضعیت فرانتس بیرکف در رمان «برلین الکساندرپلاتس» آلفرد دوبلین است. در هر دو اثر، با آدم‌هایی روبه‌رو هستیم که جامعه مانع زندگی شرافتمندانه آنها می‌شود. بیرکف رمان دوبلین، کارگر سابق کارخانه سیمان و حمل‌ونقل در برلین است و به دلیل جرمی که مرتکب شده به زندان افتاده است. رمان با لحظه آزادی بیرکف آغاز می‌شود. او بعد از سال‌ها دوباره به برلین بازگشته و این‌بار تصمیم گرفته که شرافتمند باشد. او در ابتدا موفق هم می‌شود و از لحاظ مالی هم در شرایط نسبتاً خوبی قرار می‌گیرد اما روح حاکم بر برلین مانع موفقیت او می‌شود. او درگیر مبارزه‌ای بی‌امان است، مبارزه‌ای که قوانینش در جایی بیرون از زندگی او تعیین می‌شوند و شرایطی غیرقابل پیش‌بینی برایش رقم می‌زنند. آنچه برای بیرکف رخ می‌دهد را می‌توان سرنوشت نامید. سرنوشتی که بیرکف محکوم به آن است و راه فراری برایش وجود ندارد. او پس از آزادی از زندان می‌تواند به زندگی‌اش ادامه دهد اما باید به گونه‌ای زندگی کند که جامعه می‌خواهد. سرنوشتی که جامعه برای بیرکف رقم زده، با خشونتی حریج تمام‌تر او را از پا درمی‌آورد و شکستش می‌دهد. بیرکف شخصیتی است که از ابتدا محکوم به باخت است و مسیر زندگی‌اش را به هر گونه‌ای که طی کند دست‌آخر باز شکست خواهد خورد.

آنچه بر زندگی آدم‌های نمایش‌نامه اونیل حاکم است نیز به سرنوشت می‌ماند. آنها متعلق به بخشی از جامعه‌اند که سرنوشت‌شان له‌شدن و باختن مدام است. زن نمایش اونیل به روشنی از این سرنوشت آگاه است: «... همیشه یکی بود که راهمو می‌بست و برم می‌گردوند. بعد دیگه دست برداشتم. به نظر می‌رسید که فایده‌ای نداره. اون‌ا. همه اون آدمای خوب، منو به اینجا رسوندن و همین‌جا هم نگهم می‌دارن. اصلاح؟ از من بشنو که همچین کاری عملی نیس. نمی‌ذارن آدم این‌ کارو بکنه. این‌ تقدیر اده‌ه». درست در لحظه‌ای که امیدی در زندگی زن و مرد نمایش‌نامه «تار عنکبوت» پیش می‌آید و آنها تصمیم به تغییر زندگی‌شان می‌گیرند، نابودی قطعی‌شان فرا می‌رسد. آزادی آنها از زنجیرهایی که به دست و پایشان بسته شده زندگی‌شان را چنان بحرانی می‌کند که وضعیت‌شان از قبل هم آشفته‌تر می‌شود. نمایش‌نامه با مرگ مرد و دستگیری زن به پایان می‌رسد و سرنوشتی که از آغاز در انتظارشان بود به بدترین شکل ممکن رقم می‌خورد.

کوه‌های کودکی

«دهکده گرانا در حاشیه یکی از آن دره‌هایی قرار داشت که کسانی که از کنارشان می‌گذرند آن‌ها را بی‌اهمیت شمرده و نادیده می‌گیرند، و در میان قلعه‌های خاکستری تیره بالای سرش و تخته‌سنگی که از پایین راه دسترسی به آن را مسدود می‌کرد به‌طور کامل گیسر افتاده بود. بالای تخته سنگ، خرابه‌ی برجی هنوز بر دشت‌های پوشیده از علف مشرف بود. جاده‌ای خاکی از بزرگراه اصلی منطقه‌ای جدا می‌شد و با شیب تند و مسیری پریچ تا پای برج بالا می‌رفت؛ بعد، پس از عبور از برج، از شیب جاده کاسته می‌شد و جاده از کناره کوه بالا می‌رفت و از میانه دره بزرگ وارد آن می‌شد و سپس با سراشیبی ملایم ادامه می‌یافت. اولین‌بار که از این راه رفتم ژوئیه ۱۹۸۴ بود.»

این آغاز رمان «هشت کوه» از نویسنده ایتالیایی، پائولو کینه‌تی است که با ترجمه میلاد زکریا در نشر مرکز منتشر شده است. پائولو کینه‌تی از نویسندگان معاصر ایتالیا است که در سال ۱۹۷۸ در میلان متولد شد و از اوایل قرن بیست‌ویکم تا امروز چندین مجموعه داستان و سفرنامه به چاپ رسانده است.

«هشت کوه» عنوان اولین رمان کینه‌تی است که پس از انتشارش با اقبال زیادی روبه‌رو شد و بیش از یک سال در فهرست کتاب‌های پرفروش ایتالیا باقی ماند و در سال ۲۰۱۷ جایزه استرگا، معتبرترین جایزه ادبی ایتالیا را برای نویسنده‌اش به همراه آورد.

در بخشی دیگر از این رمان می‌خوانیم: «تا ماه اوت سقف خانه ساخته شده بود. سقف از دو لایه تخته‌نوشکان تشکیل شده بود که با یک ورق آهنی و عایق‌بندی از هم جدا شده بودند. از بیرون با توفال‌های چوب سیاه‌کاج پوشیده شده بود، که روی یکدیگر قرار گرفته و بین‌شان شیارهایی تعبیه شده بود که آب از داخل آن‌ها جاری شود و پایین بریزد؛ از داخل صفحاتی از جنس چوپ صنوبر. سیاه کاج از خانه در مقابل باران محافظت می‌کرد؛ صنوبر گرما را حفظ می‌کرد. تصمیم گرفته بودیم سوراخی برای نورگیر در یک‌سایه نگذاریم تا



هشت‌کوه
پائولو کینه‌تی
ترجمه میلاد زکریا
نشر مرکز

عطف

پناه‌جویان ومهاجران

● **شرق:** «بیشتر وقت‌ها آرزوی می‌کنم ای کاش یک یه یوندی انگلیسی بودم، نه یه دختر آفریقایی. این‌طوری همه از اومدنم خوشحال می‌شدن... یه یوندی هر جایی که فکر می‌کنه براش امن‌تره می‌ره. از صحراها و اقیانوس‌ها می‌گذره و صدای شلیک گلوله‌ها و بوی تلخ سوختن نخل‌ها رو که از صدای گلوله هم بدتره، پشت سر می‌ذاره». «یودو، دختری از نیجریه»، رمانی از کریس کلیو. این‌طور آغاز می‌شود. کریس کلیو از نویسندگان امروز ادبیات انگلیسی است که تاکنون چندین رمان منتشر کرده و پیش‌ازاین اثر دیگری از او با نام «ان دست دیگر» نیز به فارسی منتشر شده بود. این‌طور که از همین سطور آغازین رمان هم برمی‌آید، کلیو در این کتابش به سراغ روایت زندگی دختری نیجریه‌ای رفته که می‌خواهد از کشورش مهاجرت کند. ماجراهای این رمان عمدتاً در انگلستان و بخشی نیز در نیجریه می‌گذرد و اگرچه شخصیت‌های رمان آدم‌هایی خیالی هستند، اما اتفاقاتی که در رمان روایت شده، مبنایی واقعی دارند که براساس زندگی پناه‌جویان نوشته شده است. نیجریه کشوری است که برای مدتی طولانی مستعمره انگلستان بود و اگرچه امروز کشوری مستعمره به شمار نمی‌رود؛ اما اثرات سلطه طولانی انگلستان بر این کشور هنوز هم ادامه دارد و زبان یکی از زنده‌های این سلطه است. «یودو، دختری از نیجریه»، روایت زندگی و سرگذشت پناه‌جویانی است که از کشورهای جهان سوم به امید زندگی بهتر مهاجرت می‌کنند؛ اما در آن سوی مرزها نیز با فاجعه‌ای دیگر روبه‌رو می‌شوند.

راوی رمان در همان فصل اول کتاب می‌گوید که ارزش یک یوند بیشتر از او به‌عنوان دختری آفریقایی است و اگرچه او می‌خواسته به کشوری مهاجرت کند که زبان‌شان را می‌دانسته؛ بااین‌حال او حتی مجبور است که همان زبان انگلیسی‌اش را هم تغییر دهد تا به رسمیت شناخته شود: «من الان زنده هستم؛ چون زبان انگلیسی ملکه الیزابت رو یاد گرفتم. شاید فکر کنین کار چندان سختی نیست و از همه اینها گذشته، انگلیسی، زبان رسمی کشور من، نیجریه است. بله درسته؛ اما مشکل اینجاست که توی کشور و خونه خودم خیلی راحت می‌تونم حرف بزنم؛ اما که بخوام مثل انگلیسی ملکه حرف بزنم، باید تمام فوت‌وفن‌های زبان مادری رو کنار بذارم». «یودو، دختری از نیجریه» به درواوی روایت می‌شود و با ماجرای فرار یکی از شخصیت‌های رمان از نیجریه و تقاضای پناهندگی‌اش در



انگلستان شروع می‌شود. اگرچه داستان اصلی رمان براساس وضعیت پناه‌جویان است؛ اما در طول داستان تصویری از شرایط نیجریه هم به دست داده شده است. کریس کلیو برای نوشتن رمانش با پناه‌جویان و مهاجران گفت‌وگو کرده و براساس مستنداتی که از زندگی آنها به دست آورده، داستان‌ش را نوشته است.

«بروکلین» عنوان رمانی است از کولم توبین که با ترجمه دنیس آژیری در نشر مروارید به چاپ رسیده است. کولم توبین از نویسندگان معاصر ایرلندی است که در سال ۱۹۵۵ متولد شد و در دوبلین به دانشگاه رفت. او به جز داستان‌نویسی، به‌عنوان شاعر، نمایش‌نامه‌نویس و روزنامه‌نگار هم به فعالیت می‌پردازد و تاکنون نزدیک به پانزده کتاب از او منتشر شده است. او برای برخی از آثارش چندین جایزه ادبی کسب کرده و دو بار نیز به فهرست نهایی جایزه بوکر راه یافته است. «بروکلین» در سال ۲۰۰۹ منتشر شد و در همان سال در فهرست اولیبه جایزه بوکر قرار گرفت و همچنین جایزه ادبی بریتانیایی کوستا را به دست آورد. شخصیت محوری این رمان، دختری جوان با نام ایلش لیسبی است که به همراه مادر و خواهرش در شهر کوچکی در ایرلند زندگی می‌کند. دراین‌میان یک کشیش ایرلندی ساکن بروکلین نیویورک به او پیشنهاد می‌دهد که به نیویورک سفر کند و دختر جوان نیز این پیشنهاد را می‌پذیرد و خانه و خانواده‌اش را ترک می‌کند و به آمریکا می‌رود. «بروکلین» روایتی از مهاجرت، دوری، عشق و اسقامت است و وقایع داستان هم در اوایل دهه پنجاه میلادی رخ می‌دهد. در بخشی از رمان می‌خوانیم: «اینجا، در نیویورک، ایلش هیچ چیز نبود. فقط بحث این نبود که اینجا هیچ دوست و فامیلی نداشت. اینجا در این اتاق، در این خیابان،‌ها در فروشگاه‌ها و در جایی دیگر، ایلش مثل یک روح بود. همه چیز برایش بی‌معنی بود؛ اما اتاق‌های خانه خودشان در انیسکورتی مال او بودند. وقتی در آنها راه می‌رفت، احساس می‌کرد واقعا وجود دارد. وقتی در انیسکورتی به مغازه یا مدرسه فی‌وحرفه‌ای می‌رفت، حتی اگر آشنایی هم نمی‌دید، هوا، نور، زمین، همه چیز واقعی و بخشی از او بودند. اینجا هیچ چیز به او تعلق نداشت. همه چیز به نظر توخالی و تقلبی می‌آمد. چشمانش را بست و مثل خیلی از مواقع، سعی کرد فکر کند دلش الان چه چیزی می‌خواهد؛ اما هیچ چیز دلش نمی‌خواست. هیچ چیز. حتی تعطیلی یکشنبه را هم نمی‌خواست. شاید فقط خواب.»